





**دانشگاه قم**  
**دانشکده الهیات و معارف اسلامی**  
**پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی**

**عنوان:**

**بررسی و تبیین حقیقت نفس از دیدگاه افلاطون و سهروردی**

**استاد راهنما:**

**دکتر حبیب الله دانش شهرکی**

**نگارنده:**

**هادی محمدی**

**بهار ۱۳۹۳**

## تقدیم به

پدر و مادر بزرگوارم.

آن هنگام که در آغوش پر مهر مادر به ناز می‌آرمیدم، پدر تندیس غرور و افتخار را ترسیم می‌کرد.

آنگاه خداوند فرمود.

اگر روزی به اوج رسیدی سر تعظیم فرود آر و عصایی شو به قامت تمام دردها و رنج‌هایی که بر آن دو رفته است.

لذا به پاستان تقدیم می‌دارم این مقوله نا چیز را.

امیدوارم اگر روزی نتوانستم عصا کش دستهای پینه‌بسته‌تان باشم آن عصا را نیز نشکنم.

## تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خداوند متعال را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود.  
در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از تمامی اساتید بزرگوار دوره کارشناسی ارشد که از محضر آنها کسب فیض و دانش کردیم تقدیر و تشکر کنم.  
هم چنین از استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر دانش شهرکی (حفظه الله) که نه تنها در نوشتن رساله بلکه در کسب علم، دانش و آموزه های اخلاقی از محضر ایشان استفاده فراوان کردیم تقدیر و تشکر می‌کنم و برای ایشان توفیقات روز افزون از درگاه حق مسئلت می‌کنم .

## چکیده

شناخت نفس یکی از مهمترین و در عین حال دشوارترین مباحث فلسفه است که در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر آن تاکید فراوان شده است و از آن به عنوان پلی برای شناخت خداوند تعبیر شده است.

اختلاف اقوال و آراء درباره حقیقت نفس بسیار است تا به حدی که مناوی در شرح قصیده عینیه شیخ الرئیس می‌گوید که به صد قول رسیده است. ابن سینا در نفس شفا در حدود پانزده رای از قدما در مورد نفس نقل کرده است. از آنجایی که معرفت و شناخت نفس ارتباط مستقیم با معرفت و شناخت خداوند دارد، لذا یکی از دغدغه‌های اصلی از نوشتن این رساله بررسی و تبیین حقیقت نفس و ارتباط آن با خدا شناسی است. در این نوشتار سعی شده است تا حقیقت نفس را از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ افلاطون و سهروردی مورد کنکاش قرار دهیم. لذا برای این منظور ابتدا نفس را تعریف کرده چه به لحاظ لغوی و چه به لحاظ اصطلاحی و حتی از دیدگاه سایر فلاسفه چون بدون تعریف نفس و شناخت آن بحث بی فایده خواهد بود. افلاطون می‌گوید نفس گوهری است که مبداء همه جنبش‌ها و حرکتهاست و سهروردی می‌گوید نفس ناطقه جوهری است عقلانی و حدانی که نوری از انوار حق تعالی است.

از آنجایی که دیدگاه این دو فیلسوف (افلاطون و سهروردی) در مورد نفس و بویژه حدوث و قدم نفس مقابل هم هستند، چرا که افلاطون قائل به قدم نفس است و سهروردی هم عقیده افلاطون را قبول ندارد و معتقد به حدوث آن است نشان دهنده اختلاف ساختاری و اختلاف مشی و رای این دو فیلسوف در این زمینه است و با ترجیح دادن دیدگاه سهروردی در مورد حدوث نفس بر قدم نفس افلاطون این مبحث با محوریت دیدگاه سهروردی به پایان رسیده است. اگر چه هر دو فیلسوف عقاید مشترک هم دارند از جمله عدم ارتباط نفس و بدن قبل از تعلق نفس به بدن، هبوط نفس، بقای نفس.

واژگان کلیدی:

نفس، حقیقت نفس، حدوث نفس، قدم نفس، افلاطون، سهروردی.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه .....	۱
فصل اول کلیات تحقیق .....	۵
۱-۱- طرح کلی تحقیق .....	۶
۱-۱-۱- بیان مسئله .....	۶
۱-۱-۲- سؤالات تحقیق .....	۶
۱-۱-۳- ضرورت انجام تحقیق: .....	۷
۱-۱-۴- اهداف مورد انتظار از انجام این تحقیق: .....	۷
۱-۱-۵- فرضیه‌های تحقیق: .....	۸
۱-۱-۶- روش تحقیق: .....	۸
۱-۱-۷- محدودیت‌های تحقیق .....	۸
۱-۲- تاریخچه و سیر تاریخی نفس .....	۹
۱-۳- معنای لغوی نفس .....	۱۲
۱-۴- امکان پذیر بودن تعریف نفس .....	۱۴
۱-۵- معنای اصطلاحی نفس .....	۱۵
۱-۵-۱- معنای اصطلاحی نفس در قرآن .....	۱۵
۱-۵-۲- معنای اصطلاحی نفس در سنت .....	۱۷
۱-۵-۳- معنای اصطلاحی نفس در روانشناسی .....	۱۹
۱-۵-۴- معنای اصطلاحی نفس نزد حکماء و فیلسوفان .....	۲۱
۱-۶- حقیقت نفس انسان .....	۲۸
۱-۷- الفاظ مترادف با نفس .....	۳۱
۱-۷-۱- علت نامیدن نفس به نفس ناطقه؟ .....	۳۲
۱-۷-۲- مراتب نفس .....	۳۴
۱-۷-۳- بدن مرتبه نازله نفس .....	۳۵

## فصل دوم نفس از دیدگاه افلاطون ..... ۳۷

۳۸-۱-۲- تعریف نفس از دیدگاه افلاطون ..... ۳۸

۳۹-۲- اثبات وجود نفس افلاطون ..... ۳۹

۳۹-۱-۲-۲- (نفس) روح اصل و مبدأ آغازین است ..... ۳۹

۴۰-۲-۲- علم و تذکر: ..... ۴۰

۴۰-۳- ادراک ماهیت نفس ..... ۴۰

۴۲-۴- نحوه تعلق نفس به بدن ..... ۴۲

۴۳-۱-۴-۲- ملاک ورود نفوس در ابدان: ..... ۴۳

۴۴-۵-۲- اجزای نفس از دیدگاه افلاطون ..... ۴۴

۴۴-۱-۵-۲- تبیین اجزاء ..... ۴۴

۴۷-۲-۵-۲- وظیفه اجزای نفس ..... ۴۷

۴۸-۶- نفس به منزله حقیقت آدمی ..... ۴۸

۴۹- حقیقت و ماهیت آدمی چیست ..... ۴۹

۵۲-۷-۲- قدیم بودن نفس ..... ۵۲

۵۷-۱-۷-۲- توجیه و تأویل نظریه (قدم نفس) افلاطون ..... ۵۷

۶۰-۸-۲- رابطه نفوس قبل از تعلق به بدن ..... ۶۰

۶۴-۹-۲- رابطه نفوس انسان ها بعد از تعلق به بدن ..... ۶۴

۶۶-۱۰-۲- علت هبوط نفس از دیدگاه افلاطون ..... ۶۶

۶۸-۱-۱۰-۲- نحوه تکامل و سیر صعودی نفس پس از هبوط ..... ۶۸

۷۱-۱۱-۲- بقای نفس از دیدگاه افلاطون ..... ۷۱

## فصل سوم نفس از دیدگاه سهروردی ..... ۷۹

۸۰-۱-۳- تعریف نفس از دیدگاه سهروردی ..... ۸۰

۸۱-۲-۳- اثبات وجود نفس ..... ۸۱

۸۴-۳-۳- علم النفس (معرفت نفس) از نظر سهروردی ..... ۸۴

۸۶-۴-۳- خودآگاهی (علم حضوری نفس) ..... ۸۶

۸۸-۵-۳- نحوه تعلق نفس به بدن (سهروردی) ..... ۸۸

۹۰	۳-۶- حدوث نفس
۹۳	۳-۷- بساطت نفس از نظر سهوردی
۹۵	۳-۸- نوراسپهید و روح حیوانی
۹۷	۳-۹- تجرد نفس
۹۹	۳-۱۰- چگونگی رابطه نفس و بدن
۱۰۱	۳-۱۰-۱- رابطه نفوس قبل از تعلق به بدن
۱۰۴	۳-۱۰-۲- رابطه نفوس بعد از تعلق به بدن
۱۰۷	۳-۱۱- علت هیوط نفس
۱۱۰	۳-۱۱-۱- نحوه تکامل و سیر صعودی نفس پس از هیوط
۱۱۲	۳-۱۲- بقای نفس بعد از مفارقت از بدن
۱۱۶	<b>فصل چهارم بررسی و مقایسه</b>
۱۱۷	۴-۱- تعریف نفس
۱۱۸	۴-۲- اثبات وجود نفس
۱۱۸	۴-۲-۱- روح (نفس) اصل و مبدا آغازین است
۱۱۸	۴-۲-۲- علم و تذکر
۱۱۹	۴-۳- نحوه تعلق نفس به بدن
۱۲۰	۴-۴- حدوث و قدم نفس
۱۲۲	۴-۴-۱- بررسی و نقد نظریه افلاطون
۱۲۴	۴-۵- بساطت نفس
۱۲۵	۴-۶- چگونگی رابطه نفس و بدن
۱۲۷	۴-۶-۱- رابطه نفوس قبل از تعلق به بدن
۱۲۸	۴-۶-۲- رابطه نفوس انسان بعد از تعلق به بدن
۱۳۰	۴-۷- علت هیوط نفس
۱۳۱	۴-۷-۱- نحوه تکامل و سیر صعودی نفس پس از هیوط
۱۳۴	۴-۸- بقای نفس بعد از مفارقت از بدن
۱۴۰	<b>فهرست منابع</b>



الف: منابع عربی ..... ۱۴۰

ب: منابع فارسی ..... ۱۴۱

## مقدمه

«وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ وَهُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَفِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ غَزْوَجَلَّ»<sup>۱</sup>. علم طلب کنید ولو اینکه در چین باشد و آن معرفت نفس است که در آن معرفت رب وجود دارد

شناخت نفس یکی از مهمترین و در عین حال دشوارترین مباحث فلسفه است که در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر آن تأکید فراوان شده است و از آن به عنوان پلی برای شناخت خداوند تعبیر شده است.<sup>۲</sup>

معرفت نفس ناطقه انسانی محور معارف ذوقیه و جمع مسائل علوم عقلی و نقلی است و اساس همه خیرات است و به بیان امیرالمؤمنین علی (ع) «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» معرفت و شناخت نفس نافع ترین معارف است.<sup>۳</sup>

«الْمَعْرِفَةُ بِالنَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَيْنِ»<sup>۴</sup>. معرفت نفس نافع ترین دو معرفت (معرفت آفاق و انفس) است.

«أَعْظَمُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»<sup>۵</sup>. بزرگترین دانش و حکمت خودشناسی است  
«أَعْظَمُ الْجَهْلِ جُهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ»<sup>۶</sup>. بزرگترین نادانی، نادانی انسان در کار نفس خودش است.

«غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ»<sup>۷</sup>. غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد.

«مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»<sup>۸</sup>. خودشناسی سودمندترین دانش هاست.

---

<sup>۱</sup>عبد الواحد آمدی، غررالحکم و دررالحکم، مصحح (سید مهدی روحانی)، (قم، دار الکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ هـ)، ج ۶، ص ۲۳۲

<sup>۲</sup>همان، ص ۲۳۳.

<sup>۳</sup>حسن حسن زاده عاملی، مقدمه معرفت نفس، (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).

<sup>۴</sup>همان، دفتر سوم، ص ۷۳.

<sup>۵</sup>همان ص ۴۷۳.

<sup>۶</sup>همان، ص ۴۷۴.

<sup>۷</sup>همان، ۴۷۴.

<sup>۸</sup>همان، ۴۷۵.

برترین خرد و دانایی آن است که انسان نفس خویش را بشناسد که هرکس نفس خود را شناخت دانا شد و هرکس آن را شناخت گمراه شد «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ، فَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقِلَ وَ مَنْ جَهَلَهَا ظَلَّ»<sup>۱</sup>. به راستی نفس گوهری است گرانبها که هرکسی نگهداریش کند او را بلند گرداند و هرکسی آنرا به حال خود واگذارد پست و خوارش کند. «إِنَّ النَّفْسَ لِجَوْهَرَةٍ تَمِينَةٌ مَنْ صَانَهَا رَفَعَهَا وَ مَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا»<sup>۲</sup>

استاد شهید مطهری در عظمت و بزرگی نفس می‌فرماید: مساله روح و نفس و بقای آن پس از مرگ از امهات معارف اسلامی. نیمی از معارف اصیل غیر قابل انکار اسلامی بر اصالت روح و نفس و استقلال از بدن و بقای بعد از مرگ آن استوار است. هم‌چنان که انسان و ارزش‌های واقعی انسان بر این حقیقت استوار است و بدون آن همه آنها موهوم محض است.<sup>۳</sup>

فارابی در تعریف سعادت در مدینه فاضله فرموده است: سعادت این است که نفس انسان از کمال وجود به جایی برسد که در قوامش به ماده نیازمند نباشد و تحقق آن به آن مرتبه، به این است که از زمره اشیایی قرار گیرد که از اجسام برهنه هستند و اینکه از زمره جواهر جدای از ماده قرار گیرد و اینکه بر همین منوال به طور مدام باقی بماند.<sup>۴</sup>

قاضی سعید قمی می‌فرماید: ارسطو طالس در اثولوجیا می‌فرماید جمعی که انکار تجرد نفس کنند فی‌الحقیقه انکار ذات خود کرده‌اند. چه اگر اندکی به فکر خود و ذات خود افتاده باشند بالبداهه می‌دانند که در ایشان بعضی امور هست که وقوع آنها از جسم و جسمانی محال است. لکن شاید این طبقه را ادراک نبوده باشد، بلکه هم‌چنین خواهد بود که اگر شعور و ادراک داشتند منکر عقل و شعور نبودند چرا که هر چیزی را به آن چیز توان دانست کما لا یخفی.<sup>۵</sup>

شیخ بهایی می‌فرماید:<sup>۶</sup> و عقلا در حقیقت آن (نفس) متحیر و مبهوت مانده‌اند و بسیاری از آنان به عجز خویش از معرفت آن اعتراف کرده‌اند حتی از یکی از اعلام سه گفته است فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: « مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » به این معناست که نیل به

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الحکم، ۲۳۴.

۲. همان، ص ۲۳۵

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹)، ج ۲، ص ۵۰.

۴. ابن‌نصر فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، ترجمه و شرح جعفر سجادی، (تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۴)، ص ۶۶.

۵. محمد فاضی سعید قمی، کلید بهشت، مقدمه و تصحیح (محمد مشکوه)، (بی‌جا، انتشارات زهرا، ۱۳۶۲)، ص ۴۵.

۶. شیخ بهایی، اربعین، ابتدای شرح حدیث چهلیم، تقدیم و تعلیق عبدالرحیم عقیقی و بخشایشی، (قم، دفتر نشر نوید اسلام ۱۳۷۳)، ص ۶۷.

معرفت نفس محال است و نیل به معرفت رب محال است و خداوند متعال فرموده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱</sup>

آیت‌الله حسن زاده می‌فرماید: این همه تأکید و تشدید رجال الهی در باب معرفت نفس به این علت است که شبهات مردم در ماده را دفع کند و آنان را در نفس با ماورای طبیعت آشنای سازند تا مدینه فاضله تشکیل دهند و عقول مردم را روشن کنند و به سوی کمالشان که لقاءالله است سوق دهند و آنان را از انس به لذایذ مجازی حیوانی باز دارند و به معادشان که محض دین است توجه دهند و آنان را آشنای سازند که تمام اقوال، افعال و بنای انسان در وی اثر گذارند که جزاء نفس عمل است و علم و عمل انسان سازند.<sup>۲</sup>

در این نوشتار سعی داریم تا این همه تعریف و تمجید از مقام و منزلت نفس را که به حق یکی از بزرگترین مخلوقات حق تعالی است آشکار سازیم. برآستی اگر ما واجد چنین موجودی هستیم چرا بعضی از انسان‌ها به جای توجه به نفس و بالفعل کردن کمالات آن در ورطه لذایذ و خوشی‌ها زودگذر حسی فرو رفتند و به آن بی توجه هستند.

بررسی و بیان اقوال مختلف درباره حقیقت نفس نشان دهنده اهمیت و با ارزش بودن آن است و شاید منظور آن باشد که شناخت نفس غیر ممکن است هم چنان که مفهوم حدیث شریفه « مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ »<sup>۳</sup> براین امر دلالت می‌کند.

شاید بتوان گفت یکی از دلایل بیان اقوال مختلف در مورد حقیقت نفس این است که نفس برزخ میان عالم ماده و مجرد است که در ابتدا سیر تدریجی خود را از ماده شروع می‌کند و در نهایت به جایی می‌رسد که بی نیاز از ماده می‌شود. یا اینکه هر موجودی مقام و منزلتی ثابت در یکی از عوالم طبیعت، مثال و عقل دارد اما این در مورد نفس که مدام در حال تحول و دگرگون شدن است صادق نیست، چرا که نفس پیوسته در نشئه ای است و به همین خاطر سخن گفتن از حقیقت آن در نهایت صعوبت و دشواری است.

افلاطون می‌گوید والاترین و الهی‌ترین جزء وجود آدمی نفس است و بنابراین هرکس باید نفس خود را محترم شمارد.<sup>۳</sup> محترم شمردن نفس به این است که آنرا از بدی آزاد کنیم و

۱. اسراء، آیه ۸۵.

۲. حسن حسن‌زاده عاملی، گنجینه گوهر روان، (قم، نشر طوبی، ۱۳۸۰)، ص ۸۸.

۳. تئودر گمپر تس، متفکران یونانی (قوانین) ترجمه محمد حسن لطفی، (تهران، انتشارات خوراسمی)، ج ۲، ص ۱۱۸۶.

بهبترش سازیم. عمل خلاف حرمت نفس این است که به خود مغرور گردیم و در برابر خویش از پای درآییم و کوتاهی و تقصیر کارهای زشت خود را به گردن دیگران بیندازیم. تنها شی موجودی که دارای عقل و خرد است نفس است .

سهروردی می‌گوید که: نفس ناطقه جوهر عقلی وحدانی است که مدرک معقولات است و متصرف در جسم و نوری از انوار حق تعالی است.<sup>۱</sup> نفس انسان جوهری ملکوتی است و جایگاه آن عالم اثیر و عنصر نست بلکه ماورای آن است.<sup>۲</sup>

شیخ اشراق نفس ناطقه را از عالم ملکوت می‌داند که پرداختن به امور بدنی او را از آن عالم باز می‌دارد. سهروردی از حقیقت نفس تحت عنوان نور اسپهبد یا (سپهبد ناسوت) یاد می‌کند، چرا که اسپهبد به معنای فرمانده سپاه و نفس ناطقه همانند آن وظیفه فرماندهی و تصرف در بدن را به عهده دارد.<sup>۳</sup>

---

۱. شهاب الدین سهروردی، سسه رساله از شیخ اشراق، الواح عمادیه، به کوشش نجف قلی حبیبی، (تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۷۹)، ص ۲۴.

۲. شهاب الدین سهروردی، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، جلد ۲، ص ۲۶۶.

۳. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۰۷.

# فصل اول

## کلیات تحقیق

## ۱-۱- طرح کلی تحقیق

### ۱-۱-۱- بیان مسئله

بحث نفس معرفت و شناخت آن یکی از مباحثی است که بشر همواره با آن مواجه بوده است. در این زمینه تحقیقات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته اما هنوز به ماهیت و حقیقت این مخلوق پی برده نشده است.

بحث نفس و شناخت آن در زمان سقراط مطرح شده است با توجه به اینکه افلاطون قائل به قدم نفس و معتقد است که نفس قبل از بدن وجود داشته و با حقایق آشنا بوده اما به دلیل خطا و اشتباهی که مرتکب شده است آن حقایق را از دست داده است و مجدداً با تذکر و یادآوری آن حقایق فراموش شده را به دست می‌آورد؛ و سهروردی هم عقیده افلاطون راجع به قدم نفس را قبول ندارد و قائل به حدوث آن است و معتقد است که نفس برای رهایی از بدن و اسارت در این عالم در تلاش است و در نهایت با کسب فضایل روحانی و ضعف قوای بدنی به عالم قدس می‌رود، لذا در این تحقیق سعی خواهیم کرد تا دیدگاه این دو فیلسوف را در مورد نفس حدوث و قدم آن و رابطه آن با بدن ... را مورد بررسی قرار دهیم.

### ۱-۱-۲- سؤالات تحقیق

سوال اصلی:

۱- آیا نفس در نظر سهروردی دقیقاً و برخاسته از دیدگاه افلاطون راجع به نفس می‌باشد یا خیر؟

سؤالات فرعی

۱- قدم نفس از نظر افلاطون به چه معناست؟

۲- بقای نفس از نظر افلاطون چگونه است؟

۳- از نظر سهروردی نفس حادث است یا قدیم؟

۴- خلود نفس در نظر سهروردی چگونه است؟

---

۱. عبد الر حمن بدوی، افلوپین عندالعرب، (کویت، وکاله المطبوعات، ۱۳۷۷)، ص ۲۴.

۵- آیا تفاوت بین آراء افلاطون و سهروردی مبنایی است یا ساختاری؟

### ۱-۱-۳- ضرورت انجام تحقیق:

به استناد کلام معصوم «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و تأکیدات زیاد و مکرر که در کتاب و سنت بر معرفت و شناخت نفس شده است؛ و اینکه معرفت و شناخت نفس را به عنوان معیار و شاخص تمام معارف دیگر انسانی معرفی کرده‌اند و دو نفر از اندیشمندان بزرگ تاریخ بشریت به ویژه در کشف ذوقی و شهودی که در ارتباط مستقیم با مسئله نفس انسان دارد قبل از اسلام افلاطون و بعد از اسلام فیلسوف شهیر مسلمان سهروردی می‌باشد. لذا در این تحقیق ضرورت دارد که به تبیین نظر این دو فیلسوف در مورد نفس، حدوث و قدم آن، رابطه نفس و بدن، نحوه تعلق نفس و بدن و سایر مسائل مربوط به نفس پرداخته تا وجوه اشتراک و افتراق آن دو را از آثار آنها استخراج کنیم.

با توجه به اینکه نفس، معرفت و شناخت آن یکی از عمده مسائلی است که تأثیر به‌سزایی در سرنوشت انسان و خداشناسی او دارد چرا که مضمون حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup> بر این مهم دلالت می‌کند. لذا در این نوشتار سعی خواهیم کرد اهداف زیر محقق شود:

### ۱-۱-۴- اهداف مورد انتظار از انجام این تحقیق:

معرفت و شناخت نفس که بررسی و بیان نظریات و اقوال مختلف در مورد حقیقت آن (نفس) دلالت بر صعوبت و دشواری معرفت نفس می‌کند، معرفت نفس و رابطه آن با معرفت و خداشناسی که معرفت نفس مقدمه معرفت رب است و هر کس خود را بشناسد خدای خویش را هم خواهد شناخت، اعتقاد به بقای نفس پس از مرگ که هر دو فیلسوف با وجود مشی متفاوت فلسفی اعتقاد به بقای آن دارند، حدوث نفس و نفی قدیم بودن آن از دیدگاه افلاطون، کیفیت و چگونگی رابطه نفس و بدن که هر دو فیلسوف قائل به ارتباط دو سویه و تاثیر متقابل نفس و بدن هستند.

---

۱. آمدی، غررالحکم، جلد ۶ ص ۳۱۰.



### ۱-۱-۵- فرضیه‌های تحقیق:

فرضیه اصلی

۱- نظر سه‌رودی مغایر با نظر افلاطون در مسئله نفس بوده و در نتیجه منطبق و برخاسته از آن نیست.

فرضیه‌های فرعی:

۱- نفس از دیدگاه افلاطون قدیم است.

۲- نفس از دیدگاه افلاطون روحانیة البقاء و روحانیة الخلود است.

۳- نفس از نظر سه‌رودی حادث است.

۴- نفس از نظر سه‌رودی روحانیة البقاء است.

۵- تفاوت بین آراء افلاطون و سه‌رودی در مورد مسئله نفس ساختاری است.

### ۱-۱-۶- روش تحقیق:

روش تحقیق در این پایان‌نامه تحلیلی- برهانی- تطبیقی می‌باشد و ابزار گردآوری اطلاعات همانند اغلب مطالعات و تحقیقات در حوزه علوم انسانی، کتابخانه‌ای است؛ که در آن هر مسأله و مبحثی با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف و مطالعه آثار و تألیفات متعدد این دو فیلسوف سعی در ارائه مطالبی دقیق از این دو فیلسوف کرده ایم. در این روش در هر مسأله ای قول و اقوال مختلف را از طریق مراجع به کتابها و مطالعه آنها جمع‌آوری کرده سپس تمام تلاش خویش را به کار بسته تا مسئله را با قلمی روان نوشته و پردازش نماییم و در نهایت به جمع‌بندی و داوری بپردازیم: البته تحقیق تطبیقی که در این نوشتار صورت گرفته سبب می‌شود که عمق و استحکام اقوال مختلف درباره نفس را در معرض داوری صحیح برای مطالعه‌کنندگان قرار دهیم تا آنها به داوری صحیح و قول حق در مورد این مسأله برسند.

### ۱-۱-۷- محدودیت‌های تحقیق

در انجام هر تحقیق، پژوهش و یا جستاری برخورد با موانع و مشکلات چه طبیعی و چه غیر طبیعی امری عادی و معمولی است و ما هم در انجام و نوشتن این پایان‌نامه به موانع و مشکلاتی برخورد کردیم ولی با سعی و تلاش زیاد موانع و محدودیت را برطرف کردیم. عمده محدودیت‌های موجود در انجام تحقیق:

۱- گسترده بودن موضوع پایان نامه که شامل:

الف. چگونگی پیدایش و حدوث نفس، کیفیت تعلق نفس به بدن، بقای نفس و کیفیت بقای آن. بررسی دیدگاه این دو فیلسوف بامشی متفاوت فلسفی و به داوری پرداختن در مورد آنها در موضوع مورد بحث از دیگر موانع و مشکلات این نوشتار بوده است.

۲- گسترده بودن آثار و تألیفات این دو فیلسوف و پراکنده بودن دیدگاه آنان در بین این آثار به طوری که در مواردی چاره‌ای جزء بررسی اغلب آثار و ارجاع به بعضی از آنان نیست.

۳- محدودیت زمانی و مکانی، عدم تمرکز کتابهای مورد نیاز در یک کتابخانه، عدم و فقدان کتابهای مربوط به موضوع پایان نامه در کتابخانه‌های محل اقامت از دیگر موانع و محدودیت‌های موجود در نوشتن این نوشتار بوده است.

## ۱-۲- تاریخچه و سیر تاریخی نفس

تاریخ تفکر بشر نشان می‌دهد که نفس همیشه همراه و همزاد انسان بوده و قدمتی به اندازه خود انسان دارد و از هنگام تولد انسان وجود داشته است که از این لحاظ نمی‌شود در مورد آن بحث کرد. مسئله نفس از دیرباز مورد توجه حکماء و فلاسفه مختلف بوده است و موجب پیدایش عقاید و آراء گوناگونی درباره وجود و عدم، بقاء و ماهیت آن شده است.

فلاسفه و حکماء پی برده‌اند که در نهاد و سرشت انسان گوهر اصلی هست که منشأ حرکت و حیات فکری می‌باشد و حق این است که معرفت نفس به منزله معرفت حق می‌باشد و مبنای وصول به حقیقت و کمال، چرا که همین معرفت نفس اساس جهان‌شناسی و جهان‌بینی است.

از آنجایی که موضوع پایان نامه پیش رو در مورد نفس است شایسته است بررسی درباره اعتقاد با عدم اعتقاد مردم از گذشته‌ها بسیار دور را در مورد نفس مورد تفحص قرار دهیم.

در مقدمه کتاب درباره نفس چنین آمده است که (آدمی از آگاهی که به وجود خویشتن یافته است به وجود نفس پی می‌برد). یونانیان نخستین گمان می‌کردند که همه چیز دارای روح و نفس است. آنها خروج نفس از بدن را به مانند در رفتن واپسین دم از دهان در لحظه مرگ

می‌پنداشتند.<sup>۱</sup> حکماء و فلاسفه یونان به وجود نفس معتقد بودند و درباره وجود و ماهیت آن عقاید و آرائی گوناگونی دارند.

طالس ملطی: ایشان معتقد بودند که خداوند عنصری را ابداع کرده که صور جمیع موجودات و معلومات در آن است.<sup>۲</sup> این عنصر دارای صفو و کدر است. جسم از صفو و جرم کدر بوجود آمده است. جسم لطیف و باطن است و فانی نمی‌شود ولی جرم کثیف و ظاهر فانی می‌شود. در نسخه دیگر جسم ظاهر و جرم زائل می‌شود. طالس عقل و نفوس را مشتاق به عوامل دیگر می‌داند و عقیده به بقای نفس در نشئه دیگر دارد.<sup>۳</sup>

انباذ قلس: ایشان می‌گفتند که هر نفس سافلی به منزله قشری برای نفس عالی است. نفس نامیه قشر نفسی بهیمة و نفس بهیمة به منزله قشر نفس ناطقه و نفس ناطقه قشر عقل است که بواسطه لباب نفس به عالم خود برمی‌گردد. نفوس جزئی از اجزای نفوس کلی است و نفس جزئی از عالم بالا آمده است و به آنجا بر می‌گردد.<sup>۴</sup>

فیثاغورث: فیثاغورث می‌گفت نفس آدمی قبل از اتصال به بدن از تألیفات عددی ابداع شده است بنابراین تهذیب نفس با فطرتش سازگار است و او را به عالم اصلی خودش مرتبط می‌کند.<sup>۵</sup> امیدکلس: امیدکلس نفس را از عالمی فوق طبیعت به حساب می‌آورد که به سبب ارتکاب معصیت به جهان مادی آمده است و در این جهان در گردباد عناصر گرفتار شده است و مجبور است از بدنی به بدن دیگر هجرت کند تا روزی به نجات نهایی برسد.<sup>۶</sup>

سقراط: سقراط بدن را جایگاه روان می‌دانست و روان را بر تن مقدم می‌شمرد. او می‌خواست ورای کیفیات متعدد، متغیر محسوس، ذات ثابت و واحد معقولی را بیابد تا بتوان آنرا فاعل معرفت و منشأ فعل انگاشت.<sup>۷</sup> سقراط به وجود نفس و بقای آن اذعان و باور داشت و می‌گفت (خود را بشناس).<sup>۸</sup>

۱. ارسطو، درباره نفس، مقدمه.

۲. ابو الفتوح بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، (بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۱هـ)، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. همو، همان، ص ۳۷۷-۳۷۶.

۴. همان ص ۳۸۴.

۵. همو، همان، ص ۳۹۶.

۶. ارسطو، درباره نفس، مقدمه (یه).

۷. همان، مقدمه (کد).

۸. افلاطون، دوره آ تار، جلد اول، فایدون، ترجمه محمد حسن لطفی رضا کاویانی، (تهران، شرکت سهامی انتشارات خورزمی، بی تا)، ص ۴۸۱ - ۵۶۱.

ارسطو: نفس را کمال اول برای جسم طبیعی آلی می‌دانست و برخلاف افلاطون آنرا حادث و صورت جسم معرفی می‌کرد.<sup>۱</sup> فلوطین هم در کتاب خود (تاسوعات) در زمینه نفس و خصوصاً در زمینه هبوط آن از عالم علوی و سپس بازگشت آن به موطن اصلی خویش سخن گفته است. دانشمندان اسلامی اعم از فلاسفه و دیگر دانشمندان به دلیل تعالیم ارزشمند اسلامی خصوصاً درباره نفس اهمیت و توجه زیادی کرده‌اند و عقاید و آراء گوناگونی را ابراز کرده‌اند. در اواسط قرن سوم پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی محمد بن زکریای رازی نفس را بیشتر از جنبه علمی و تجربی مورد بررسی قرار داده است و با انطباق مسائل نفس بر اصول و مبانی طبی سعی در معالجه بعضی بیماری‌ها داشت.<sup>۲</sup>

از جهت فلسفی بیش از همه می‌توان ابو یعقوب اسحاق کندی را نام برد که با نگاشتن چندین رساله درباره نفس اهمیت و ضرورت آنرا نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

فارابی معروف به معلم ثانی نظریات وی درباره نفس عمدتاً از ارسطو پیروی کرده است. او به جزء شرح‌هایی که به آثار ارسطو نظیر مقولات، ما بعد الطبیعه، اخلاق نیکو ماخوس، مغالطه نوشته است و برای اولین بار در اسلام مرتبه نفس را تعریف و رابطه آنرا با عقل فعال توضیح می‌دهد.<sup>۴</sup> در مدینه فاضله می‌گوید قوای نفس انسان یکسان و در یک مرتبه نیست بلکه بین قوا رابطه طولی برقرار است تا به قوه ناطقه که ماده قوه برتری نیست برسیم.<sup>۵</sup>

ملاصدرا: یکی از بهترین تفسیرها از نفس در نزد ملا صدرا صورت گرفته است. ایشان معتقد هستند که نفس در ابتدای حدوث جسمانی است و حرکت خود را از همین ماده جسمانی شروع می‌کند و در نهایت به جایی می‌رسد که بی نیاز از ماده می‌شود؛ که این همان نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس است.<sup>۶</sup>

ابن سینا: ایشان نفس را روحانیة الحدوث و البقاء می‌دانند، یعنی اینکه نفس مجرد روحانی همزمان با حدوث بدن حادث می‌شود، لیکن زمانی که حادث می‌شود روحانی است و مجرد، نه

۱. علی مراد داودی، عقل در حکمت مشاء، (تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۲)، ص ۳۶۲.

۲. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱)، ص ۴۵۹.

۳. رسائل، الطب الروحانی، ص ۲۸۱-۲۹۱.

۴. اخوان الصفاء، رساله اخوان الصفاء و خلان الوفاء، (قم، مرکز نشر مکتب العلام الاسلامی، ۱۴۰۵)، ج ۳، ص ۵۲-۸۴.

۵. فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و شرح جعفر سجادی، (تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴)، ص ۲۳-۲۶.

۶. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار اربعه العقلیه، چاپ دوم، قم، منشورات مصطفوی، ۱۳۷۸، (ج ۹)، ص ۱۹۸.